



هفته نامه

رهائی

سال اول اول - شماره ۱۶

سه شنبه ۴ دیماه ۱۳۵۸

تک شماره ۲۰ ریال

در این شماره :
رئیس جمهور سایه فقیه؟!!

حزب توده :

در کرانه های ارتداد

کردستان :

یاد داشتهائی درباره جنگ مقاومت

در حاشیه رویدادها

رئیس جمهور سایه فقیه؟!

ماه آینده انتخابات اولین رئیس جمهوری در رژیم جمهوری اسلامی آغاز خواهد شد و از هم اکنون نیز تبلیغات دامنه داری از جانب محافل مختلف سیاسی و مذهبی تدارک دیده شده است. این انتخابات از آن جهت که قرار است اولین رئیس حکومت را پس از سرنگونی رژیم پهلوی تعیین نموده و به تثبیت قدرت حاکمیت بیانجامد دارای اهمیت فراوانی است و موضع دقیق و روشن و صریح همه نیروهای مترقی سیاسی و همگی انقلابیون واقعی را الزام آور میسازد. و اما انتخابات ریاست جمهوری بر اساس چه ضوابط و کدام قوانین درجه شراطی صورت میگیرد. انتخابات کنونی رئیس جمهوری را نباید بی رابطه با دورفران دوم کذائی گذشته و انتخابات مجلس خبرگان دانست. مهمترین سند تاریخی و بزرگترین افتخار رژیم جمهوری اسلامی قانون اساسی است. قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان در واقع محتوای سیاسی اقتصادی - اجتماعی رژیم فعلی و درک بنیانگذاران و زعمای قوم را از انقلاب و دستاوردهای آن به نمایش میگذارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی مهمترین سندی است که براساس آن می توان ماهیت رژیم کنونی، جهت حرکت آتی، آراشناخت و بنیادهای اساسی آنرا به معرض قضاوت افکار عمومی مردم ایران قرارداد. در این قانون کذائی آنچه که وجود ندارد به رسمیت شناختن حق حاکمیت توده ها و حق تعیین سرنوشت توسط مردم میباشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی بانفی حقوق توده ها و سپردن قیمومیت آنها بدست فقها و رهبران مذهبی، با انکار حقوق خلقهای تحت ستم ایران، با انکار هر گونه حقوق دموکراتیک برای زنان جامعه ما، عدم تأمین اساسی ترین و پایه ای ترین حقوق زحمتکشان

و بالاخره به رسمیت شناختن آزادیهای دموکراتیک در جامعه برای همه اقشار و نیروهای مترقی صرف نظر از مذهب، نژاد، جنسیت و غیره در واقع اولیه ترین و پایه ای ترین خواستهای مردمی را که انقلاب سیاسی اخیر ایران پشتوانه تحقق آن بود، لگدمال نموده و خط بطلان بر شمره انقلاب ایران کشیده خون هزاران شهید و شقیه پیروزی اش گشت، کشید.

سردمداران رژیم فعلی از آنجا که موج اعتراض مردم را علیه قانون اساسی ارتجاعی خود خاموش نشدنی میدیدند و نیز بخاطر انحراف اذهان عمومی و جمع آوری آراء بیشتر وعده متمدن قانون اساسی را دادند. اما آیا میتوان باز هم با حیل های دیگر توده ها را فریفت؟

این متمدن قانون اساسی که کراراً پیرامون آن داد سخن میسرود چیست و توسط چه مرجع و ارگانی قرار است تهیه شود؟ کدام عقل سالمی میتواند بدو و کند که خبرگانی که آتش قانون اساسی معروفشان را برای توده ها پختند و به آن افتخار کردند، اکنون "متمدن" دیگری از سرشت دیگر رابه ارمغان آورند. متمدن قانون اساسی که تفکر هدایت کننده و اتحاد بازنده آن همانند قانون اساسی گذشته خواهد بود و اصولاً تفاوت ماهوی با آن میتواند داشته باشد. و بالاخره آیا مگر متمدن قانونی میتواند اصل آنرا نقض کرده چیزی خلاف آن باشد؟ گذشته از اینها با تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و قدرت بی حد و حصری که این ولایت در کنترل همه شئون و ارکان جامعه از امور سیاسی و اقتصادی گرفته تا ریاست قشون و فرماندهی کل قوا، تعیین عالی ترین مناصب قضائی، تعیین فقهای شورای نگهبان و تاحتی عزل همین رئیس جمهور "منتخب مردم" دارد، چگونه

میتوان به مسئله رئیس جمهوری جزداً کثرت رکن اجرائی در کنترول وزیر نظر فقها و مراجع مذهبی و جزیک ارکان فاقد اختیارات و در واقع چون یک مترسک، برخورد کرد. ولایت فقیه در تئوری و عمل یعنی حاکمیت فقها در همه شئون جامعه، وجود چنین اصلی در قانون اساسی نه تنها ناقض اساسی ترین حقوق توده ها است و قیمومیت آنها را در دست فقها میگذارد بلکه حتی رئیس جمهور "منتخب" را نیز چون عنصری اراده ای درید کنترول همین فقها قرار داده و از اینرو نه تنها کوچکترین ارزش سیاسی ندارد بلکه از لحاظ حقوقی نیز هیچ نوع اعتباری حتی از دید عقب افتاده ترین قوانین بورژوازی بر آن نمیتواند مترتب باشد.

لازم است نکاهی کوتاه به ضوابط و مقدمات عملی انتخابات بیان داریم تا نشان داده شود که ضوابط و شرائط شرکت در انتخابات چقدر با نتیجه انتخابات و نقش رئیس جمهور منتخب آن مرتبط بوده و در هر حال همه این اقدامات گامهایی عملی در جهت تثبیت رژیم حاکم و در راه آن ولایت فقیه میباشد. بر اساس تصمیم وزارت کشور و شورای انقلاب صلاحیت همه کاندیداهای ریاست جمهوری پس از ارائه مدارک لازم به وزارت کشور و بررسی این وزارتخانه باید به تأیید امام برسند و فقط پس از تأیید ایشان میتوانند در انتخابات شرکت کنند. در مورد شرایط انتخاب شوندگان نیز لایحه انتخاباتی و هفت ماده ای مصوبه شورای انقلاب و نیز اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوبه مجلس خبرگان تصریح میکند که کاندیداهای ریاست جمهوری باید "مؤمن و معتقد به مبانی انقلاب اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور" باشند. به عبارت دیگر مهر ولایت فقیه در صفحه ۱۳

حزب توده :

در کرانه‌های ارتداد

در برخورد با هر جریان سیاسی، گام اول تعیین میزان صداقت آن است

در برخورد به حزب توده از فرط وفور در مضيقه‌ایم.

برخورد به "شرافت سیاسی" یک سازمان، برخورد به "تئوریهای" آن، برخورد به اهداف اعلام شده و نشده‌ی آن، مستلزم تحلیل گذشته، حال و بالاخره مشی سیاسی و چشم اندازهای آینده‌ی آنست. حزب توده با ۳۸ سال سابقه‌ی کار زمینه‌ای وسیع را برای تحلیل بدست میدهد. این کار در گذشته تا اندازه‌ای از طرف سازمانهای مختلف افرادی که در ارتباط با این سازمان بوده‌اند صورت گرفته است. این تحلیلها که از نظر سطح برخورد متفاوت‌اند در جمع موجب شده‌اند که ماهیت این حزب برای عده‌ی زیادی روشن شود. انتخابات مجلس خبرگان نیز با همه‌ی عیوب این حسن را داشت که علیرغم کوشش رژیم برای وجهه دادن باین حزب، تعداد افرادی که حاضر شدند به کاندیداهای این حزب رای دهند بقدری قلیل بود که حتی مبلغین حزب را از ادعای همیشگی مبتنی بر "وسیعترین حزب ایران بودن" شرمزده کرده است و آنان را وادار نموده است که اکنون مصلحت جویانه بر "کیفیت" خود تکیه کنند و نه کمیت. در این نوشته‌ی کوتاه سعی خواهد شد که نمونه‌هایی از کیفیت والی این حزب بدست داده شود. خواننده خود قضاوت خواهد کرد که آن کمیت دیرینه و این کیفیت کنونی نشان از چه دارد.

اگر نخواهیم بمصادق شعری: مرد باید که گیرد اندر گوش، گر نبشته است پند بر دیوار، خطیب و خطبه، محتوا و شکل را بدون

پیوند با هم در نظر بگیریم، اگر نخواهیم که تجربی گرایانه دل به ظواهر خوش داریم و گذشته و آینده را بدست فراموشی بسپاریم، اگر نخواهیم آنقدر سفیهانه به مسائل برخورد کنیم که نیندیشیم چه کسی، برای چه منظوری، چه مطلبی را ارائه میدهد، در اینحال اولین شرط را داشتن شناخت از خطیب خواهیم دانست. باید مدعی را شناخت، ادعای گذشته و حال او را بررسی کرد و در پرتو این بررسی معنای واقعی دعاوی او را دریافت. اگر جز این بود امروز که هر کس و ناکسی از ضد امپریالیست بودن سخن میگوید باید ما هم باین نتیجه میرسیدیم که همه ضد امپریالیستند. آقای دکتر یزدی که جای خود دارد، آقایان دکتر بهشتی و دکتر قطب زاده هم کم از او ضد امپریالیست نیستند. آقای شریعتمداری و مرحوم جنت مکان دکتر مفتاح هم که از روز اول ضد امپریالیست بوده‌اند و کذا.

بنا بر این داشتن شناخت از خطیب برخوردی "اخلاقی" نیست. شرط اول تحقیق و بررسی است. شرط اول برخورد جدی و اصولی است.

این مقدمه از آنجهت ضروری است که میدانیم حزب توده در برخورد به کسانی که بی صداقتیهای حزب را نشان میدهند یک تکیه کلام دارد و آن اینست که، دوستان برخورد اخلاقی نکنید. دنیا، دنیای سیاست است. باید "بالغانه" برخورد کرد. بمبارت دیگر، و مطابق این کلام، کسانی که صادقانه به مسائل برخورد کنند کودکان نا بالغی هستند که نمی فهمند سیاست پدر و مادر

ندارد. اینها چپ روان آتش افروزی هستند که در امر "صلح" خلل وارد میسازند و الخ. ما نشان خواهیم داد که حتی همین منطق ماکیاولیستی، همین برخورد "سیاسیون" بقول خود آنها بی پدر و مادر، همین مشی حاکی از "بلوغ و درایت"، چیزی بجز مصیبت و نکبت ببار نیاورده است، مصیبت برای حزب و نکبت برای خلقهای ایران.

کارنامه‌ی فعالیت حزب توده در سالهای اخیر را در نظر میگیریم اینبار بجای اینکه صفحات نشریات آنها را از ابتدا به انتها ورق بزنیم، از آخر به اول میرویم. اینکار یک حسن دارد و آن اینست: فرض میکنیم آنها در آنچه اکنون میگویند ذیحقند. پس از این فرض، هر بار که حرکت میکنیم چیزهایی را کشف می نمائیم و در ابتدا متحیر میشویم که اگر آنچه اکنون میگویند درست است، حرف دیروز آنها چه بود، پس از مدتی این تحیر به تغیر، و بالاخره به تنفر مبدل میشود. تنفر از شیادی، بی صداقتی و شارلاتانیسم. تنفر کنونی آنها هر چه میخواهد باشد - و بآن نیز خواهیم پرداخت - ولی هر چه هست "تز" یکعده انسانهای شارلاتان است که برای در یوزگی لطف نسبت به اربابان خود از هیچ فرومایگی ابا ندارند. "تز" آنها تز نیست. خدعه‌ی مظنون است.

راه و رسم چاکری

در راه و رسم چاکری میگویند که در آنچه که ارباب میکند غلو کن. اگر وی با کسی سخن به تندی

گفت است ، تو یقه‌ی او را بگیر . اگر به شخصی نظر عنایت داشت ، تو پای بوس باش . و در این "راه و رسم" حزب توده بدون تردید چیزی فرو گذار نکرده است . به صفحات نشریه‌ی مردم نگاه کنیم .

" پس از انقلاب ضد امپریالیستی اخیر که بزرگتر از انقلاب اول است " عده‌ای می‌بایست موقتاً فدا شوند . دکتر یزدی از جمله این افراد بود . روزنامه‌ی مردم بمجرد آنکه ستاره‌ی بخت یزدی را در حال افول دید (غافل از آنکه یزدی و ارتباطات او برای رژیم مهمتر از آنست که بکلی قابل صرف نظر کردن باشد) حمله به او را شروع کرد و پس از ذکر سخنانی از وی نوشت :

" ابتدا فکر کردیم این گفته‌ی سخنگوی کاخ سفید است ولی بالای این مطلب نوشته شده بود دکتر یزدی " (شماره ۱۱۵)

ولی همین فرد که مانند سخنگوی کاخ سفید سخن میگوید ، زمانی که در قدرت بود از دیدگاه روزنامه‌ی مردم دوستدار شوروی و مدافع مناسبات ایران و شوروی بود .

" در تفسیر برنامه‌ی رادیو مسکو بزبان فارسی گفته میشود که : آقای ابراهیم یزدی ... مناسبات موجود میان اتحاد شوروی و جمهوری اسلامی ایران را دوستانه و مبتنی بر حسن همجواری توصیف کرده است . این ارزیابی وزیر امور خارجه‌ی ایران ... نمایانگر آنست که ایران برای این مناسبات دوستانه ارزش قائل است و در راه توسعه و تحکیم آن کوشاست . این اظهار نظر بویژه از آنرو شایان توجه است که هستند کسانی که نمیخواهند این روابط دوستانه باشد ... در میان مخالفان این مناسبات قبل از همه ، از نیروهای وابسته به امپریالیسم و رژیم شاه

مخلوع باید نام برد

(شماره ۶۸)

خوب ، آقای یزدی چکاره است ؟ مدافع روابط ایران و شوروی و مخالف کسانی است که میخواهند این روابط را خراب کنند (شاه و امپریالیسم) و یا کسی است که مثل سخنگوی کاخ سفید سخن میگوید و نیز :

" هنگامیکه یزدی در وزارت امور خارجه‌ی ایران قرار داشت و هنگامیکه میتوانست در این سمت امپریالیسم آمریکا را افشا کند وقت را به " سیاست بازی " گذراند ... " (شماره ۱۱۵)

جواب را ببینید در روزنامه‌ی مردم جستجو نکنید . یزدی در آن زمان در قدرت بود (و مورد محبت اسماعیل) ، اکنون در قدرت نیست و میشود گناه عدم افشا امپریالیسم آمریکا را نه به گردن کل رژیم بلکه به گردن او انداخت . میشود به روزنامه‌هایی که از همان اول ماهیت یزدی را رو کردند حمله کرد (چون در آن زمان برنامه‌ی فارسی رادیو مسکو موقع را مناسب نمی‌دید) ولی اکنون بیاد این افتاد که او دست‌کمی از سخنگوی کاخ سفید ندارد . آدم دلش برای یزدی معصوم کیاب میشود ، گر چه او در این میان تنها نیست .

آقایان نزیه و مقدم مراغهای و ... (هنوز نه ما میدانیم و نه حزب توده چون بزرگان نگفته‌اند کاسه کوزه‌ها سر کی باید شکسته شود) هم بهمین سرنوشت دچارند و کمتر کسی هم بیاد دارد که همین حضرات " طرفدار امپریالیست تنها یکسال پیش در " جبهه‌ی ملی " حزب توده می‌گنجیدند و کسی هم نمی‌پرسید که چرا وقتی آقای نزیه بر سر قدرت بود " حزب " بیاد لاس‌زدنهای او با امپریالیسم نبود . آقای نزیه سیه روز در جنگ قدرت ، و بگفته‌ی رژیم بر اثر " بی‌تدبیری در مدیریت " کله معلق شد . (آنروزها حرف مبارزه با امپریالیسم نبود) حزب توده یا عطف‌قنایا به ماسبق به عمال رژیم یاد میدهد که ایشان در آن روزها

" بعزت خلفای متعدد و پی‌گیری سیاست معاشات با آمریکا ... برکنار شده است " (۱۱۳) و گویا در گوشی از ایشان شنیده است که او " پیوسته عمل دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را قاطعانه محکوم میکند " (۱۱۳)

سالهای سال حزب توده آنقدر در یوزکی خوان " رهبران جبهه‌ی ملی " را کرد که حتی جبهه‌ای ها را متعجب ساخته بود . پیام و التماس پشت و وحدت و یگانگی . تز پشت‌تاز در مورد " جبهه‌ی متحد ملی " . اما اکنون صحنه عوض شده است . جبهه‌ی ملی از چشم " آقا " افتاده است . پس میشود از آن نیز فراتر رفت و یواش یواش اسم جبهه‌ی ملی را جز انکرا اصوات شمرد . در شماره‌های اخیر مردم قندچی (شهید شازده‌آذر) دیگر جبهه‌ای نیست . در یکجای " هوادار معدق " است و در جای دیگر صرفاً " ایرانی " . و اینهم در حالی است که مردم ۱۱۵ مینویسد " چرا توده‌ای ها به عمد فراموش میشوند " . طفلک جبهه‌ای ها حق دارند شاکی باشند خاصه آنکه از زمانی که فروهر از آنها بریده و یکدست به پای بوسی خمینی مشغول شده ، بنظر رونا می‌مردم تبدیل شده است به " شخصیتی که حسن نیت خود را برای رفع مشکل کردستان (!!) در محفل به اثبات رسانده و " در کشودن راه حل مسالمت‌آمیز زحمت فراوان کشیده " و پیوستن ایشان به هیئت ویژه‌ی کردستان مایه خرسندی است .

و بالاخره بر طبق سنت حسنه ماموریت در " طولانی و طولانی و طولانی و ... " باد عمر رفیق صدر مائو تسه دون " حزب توده " حتماً غیر مارکسیست " نیز برای جلب محبت " آقا " (متأسفانه هنوز نمیتواند بگوید رفیق خمینی) نسخه‌ای من باب تقویت مزاج ایشان و دور ساختن بلا با مینویسد که چگونه حزب توده دعای امن یحیی مضر اذا دعا و یکشفا " سو " میخواند و خود را قضا بلا گردان میکند و میگوید

کسبه :
باید تمام هشباری و هوشمندی
خلق ما حماری شود و جان اما
را در میان گیرد (از مال
خودت مایه بگذار چرا از مال
خلق مایه میگذاری؟) باید
تمام تدابیر احتیاطی و امنیتی
از راه زمین و آسمان بعمل آید
ز راه دریا را باز گذاشته که
موقع ضروری خواهد بود و ساز
آن استفاده کند)
مردم ۱۰۷

چرا؟ زیرا هرگز حتی متعصب ترین
مسلمان قشری بدینگونه که "مردم"
میگوید نگفته است که "رهبری امام
جان و توش و توان انقلاب و راز و رمز
اتحاد... است. (و اینرا میگویند
اعتقاد به نیروی مردم) !
این شیوهی برخورد چاکرانه و
نوکر مایانه، حملهی بیشتر از ارباب
به منسوبین و تعظیم به مقبولین،
در شماره و هر صفحهی "مردم" بقدری
تکرار میشود که مهوع میگردد.
و این شیوهیست که برای ایمن
"کمونیستهای بالغ" از زمان نابالغ
لنی که مجیز "علیه حضرت شاه جوان
ایران" را میگفتند تا امروز که
نسخهی طبی " برای مراقبت از سلامتی
امام " میدهند ادامه داشته و فردا
نیز (اگر بختشان مجال دهد) برای
دیکتاتور دیگری ادامه خواهد یافت.
میگوئیم اینها را برای مقبولیت
در درگاه "امام" میکنند. اما
حیف است که ندانست اینها برای
مقبولیت در درگاه هر کسی که به
قدرت راهی و کوره راهی داشته باشد
چنین میکنند و ذوق زدگی خود را هم
پنهان نمی نمایند. قدری به صفحات
"مردم" توجه کنیم.

کمیتةهای امام مظهر زورگویشی،
قدری، بی قانونی و در موارد مکرر
جنایت و آدم کشی بوده اند. اینرا
هر فردی که در این اجتماع تگانی
خورده لمس کرد، و هر مسلمان و غیر
مسلمانی بچشم دیده است. صفوف
پاسداران که پس از قیام بهممن
مرکب از انقلابیون و ضد انقلابیون
و بی خبران بود بتدریج از "لودگی"

انقلابیون پاک شد و مزدبگیران جای
داوطلبان را گرفتند. اکنون "مورد
رحمت کمیتةها و پاسداران بودند"
امروز برای هر کسی شک آور است.
"طرف" باید اشکالی در کارش باشد
که به جستجوی جلب حمایت کمیتةها
برود و یا اینکه پاسداری که به
او تبسم کند متوحش نشود. اما
اینها برای "جذب طراز نوین طبقه
کارگر" مسئله نیست. مسئله اینست
که بالاخره آن آخوند رئیس کمیتة
راهی بسوی قدرت دارد. باید از تبسم
او (و در پیرامون دندانهای چرک
و کبره بسته اش) خرسند بود. ببینید
"مردم" با چه اشتیاقی سخن
میگوید:

"رفقای ما در نقاط مختلف
تهران با استقبال بسیار
گرم و برادرانه پاسداران
انقلاب روبرو شدند و حتی به
آنها کمک شد تا اعلامیه های
بیشتری بر در و دیوار
بچسبانند." و پاسداران
به آنها میگفتند "اعلامیه
این مائوئیستهای امریکائی
را بکنید و اعلامیهی حزب
توده ای ایران را که در مسیر
انقلاب است به دیوار
بچسبانید" و بالاخره زمانی
که یک پاسدار در منطقه ای
و مانع پخش اعلامیه میشود
و توده ایها به کمیتة میروند
"در این کمیتة با محبت
بسیار با دوستان ما روبرو
شدند و به آنها اجازه دادند
که در منطقه ای هم اعلامیه
بچسبانند." (شماره ای ۱۱۰)

در این اظهار خرسندی ردیلانه چیزی
که مطرح نیست، آن آخوند کمیتةای
است، مهم راه بردن بسوی قدرت
است حال از جانب هر مقام و مرجعی
باشد.

آخوندها و رژیم آخوندی حاضر،
ضد کمونیستهای متعصبی هستند که
ابراز نظرات خود را در مورد
"دناست"، "فساد"، "آدم کشی" و
"گاو بودن" کمونیستها بکرات
بیان کرده اند. شعور زیاده نمیخواهد

که دانسته شود چرا توصیه میکنند
"اعلامیه های مائوئیستهای امریکائی"
بازر شود و جایش اعلامیهی حزب
توده چسبانده شود و چرا آنقدر
در اینکار اشتیاق دارند که بقول
"مردم" به پاسداران منطقه ای و
نیز توضیح داده شد که حق جلوگیری
از نصب اعلامیه را نداشته باشد
جواب آسان است و آن اینست که پخش
اعلامیهی حزب توده بهترین راه برای
تغیر از کمونیسم است. اینها نه
تنها اعلامیهی حزب توده را پخش
میکند بلکه حاضرند آنرا مجاناً
چاپ و تکثیر کنند. مرتجعین هموار
چنین کرده اند. برای جلوگیری
از نفوذ کمونیسم، یک حزب سازشکار
و خائنی را تحت این نام بسزری
میکند. تمام امکانات برای رشد
و گسترش در اختیارش قرار میدهند.
تمام راههای "قانونی" را بسوی
آن میگشایند. از تمام حیلہ های
تبلیغاتی برای بزرگ کردن و جا
انداختن آن استفاده میکنند و در
عوض این "حزب"، حزب نوکر، از زاویه
"مارکسیسم-لنینیسم" (!!) از
مرتجعین دفاع میکنند، و مهمتر
از آن بنا بر تصور هیئت حاکمه با
امکانات وسیعی که در اختیارش نهاد
از رشد نیروهای کمونیست اصیل
جلوگیری میکنند. برای رژیم
جاسوسی میکنند، در لحظه ضروری
هم خفقا میگیرند و یا "مهاجرت"
میکند. این مسئله، یعنی پیوند
یک بافت جعلی و سرطانی برای جلو
گیری از رشد بافت سالم و طبیعی
حیلہ شناخته شده ایست. اما مسئله
زمانی مضحک میشود که خود این بافت
سرطانی از "مقبولیت" و "رشد" خود
اظهار خرسندی میکند و اینرا دلیل
اصالت خود (!) می نمایند. نه،
این مضحک نیست، ردیلانه و نوکر
مفتانه است. گمانیکه از پخش
اعلامیه "کمونیستها" توسط مزدوران
طبقه حاکمه اظهار خرسندی میکنند،
خائنین خود فروخته ای هستند که جز
در میان خود فروختگان نفوذی نخواهند
داشت و اینها ارزانی آنها باد
حال بگذار "مردم" بنویسد که

" رزمندگان مسلمان (منظور کمیته‌ای هاست) توده‌ای‌ها را ... در آغوش میکشیدند و میپوسیدند ". بوسه از آن لبها نیز ارزانیشان باد.

آزادی مفهومی بورژوازی است

هنگامیکه حزب توده مطمئن شد که خود مورد قبول و " استقبال " طبقه‌ی حاکمه قرار گرفته است ولی کمونیستها تحت تعقیب و فشارند، برای توجیه اقدامات فاشیستی رژیم دست به انبان بی‌کران " مارکسیست لنینیستی " خودبرد تا با وقاحت و شجاعتی آنچه را که سخنگویان رسمی رژیم نمی‌توانستند بقبولانند، بمنابهای سخنگوی غیر رسمی آنها بخورد. خلاصه دهد. در این زمینه بود که " حزب " که تا چندی پیش مقاله بهشت مقاله در ضرورت آزادی دموکراتیک می‌نوشت و از رژیم میخواست که " آزادیهای دموکراتیک باید تضمین شود " و نیز اظهار نظر مینمود که " تجربه ... نشان داده است که عدم تضمین آزادیهای دموکراتیک مانع از آزادی احزاب، مطبوعات، بیان، قلم و ... به هرج و مرج منتهی میشود. " (شماره ۶۵) همانکه خروش از پل گذشت، همدا با مرتجعترین عمال رژیم بیاد این تضاد که :

" نکته‌ی نادرست در قبول " مفهوم دموکراسی به شیوه بورژوازی آن، بمعنای " آزادیهای سیاسی " (آزادی سیاسی شیوه بورژوازی است) پریها دادن روشنفکر مآبانه به این مفهوم است. "

و بگفته‌ی خود خواست " گرهی " را که در اذهان بسیاری گشوده نشده و گویا " آزادی را، که تنها بخشی از دموکراسی (است) بمعنای دموکراسی بطور اعم میگيرند " بگشاید. در " مردم " شماره ۸۰ مقاله‌ای تحت عنوان " لیبرالیسم، دموکراسیسم و پیوند آن با موضعگیری ضد امپریالیستی " وجود دارد که تحت آن فاشیستی ترین روشهای غیر انسانی توجیه میشود.

در اینجا حزب یوده با سایبر استالنیستها هم موضع است و نشان میدهد که چرا آقای طبری در مورد آنها میگوید که " از خویشاوندی فکری و منطقی و سیاسی نسبت به آنها احساس محبت میکنیم ". بهر حال نیز همه‌ی این " خویشاوندان " اینست که آزادی اصل نیست. انسان یک حیوان است که باید در مبارزه با دشمن شوری (یا چین و یا اخیرا اسلام) از نان و مسکن و آزادی بگذرد و خود را بخاطر منافع " زادگاه سوسیالیسم " فدا کند. این رسم چاکری، آزادی واقعی است. در این راه باید زیر پرچم فاشیستین موجودات هم رفت. " تاکید بر آزادی شیوه‌ی بورژوازی است. " تو - توی حزب توده‌ای - مجله نفس کشیدن نخواه، حتی اگر هیتلر هم بهر دلیل با امریکا در افتاد تو با او به شیوه‌ی استالین پیمان عدم تجاوز ببند. آزادی مفهوم " روشنفکر - مآبانه " است، برای زحمتکشان اردوگاه کار اجباری مفید است. " سوسیالیسم "، " مبارزه ضد امپریالیسم " چنین می‌طلبد.

اما کسانی که اینان بشریت را در پای دیو استبداد سلاخی میکنند بهتر از هر مرتجع دیگری در تعمیق مردم خدمتگذارند. این خدمتگذاران با همین منطق است که برای رژیم کنونی جاسوسی میکنند، " مائوئیستها " (و این شامل همه‌ی کسانی است که با حزب توده مخالفند !) ضد انقلابیونی هستند که وظیفه‌ی پاسداران پیشگیری از خرابکاری ضد انقلابی، کشف و دستگیری خرابکاران ضد انقلابی، پینگیز از توطئه‌های ضد انقلابی، کشف و دستگیر توطئه‌گران ضد انقلابی، باید باشد.

با همین منطق است که هواداران و اعضا حزب مکلف میشوند گزارشی از فعالیتها ضد انقلابی " مائوئیستها " در منطقه‌ی خود تنظیم کنند تا بدرد کمیته پیشنهادی حزب که مرکب از " سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی (شهریاران و ژاندارمری) است " بخورد.

در این زمینه چند کلمه توضیح میدهم تا متهم به شایعه پراکنی نشویم: کلیه‌ی اعضا و هواداران حزب

مکلفند که گزارش فعالیت سیاسی و تمایلات سیاسی افرادی را که میشناسند به حزب رد کنند. حزب حتی در نشریات خود از این طرز کار استقبال میکند و افرادش را وا میدارد که در سازمانهای دیگر نفوذ کنند. در " مردم " شماره ۱۰۳ مقاله‌ی مفصلی به استقبال از گزارش

فردی که به داخل حوزه‌ی " سازمان انقلابی " نفوذ کرده، اختصاص داده شده است. در این گزارش چندش آور، به راست یا دروغ، مطالبی عنوان شده است که ماهیت هر دو جریان را افشا میکند. این جاسوس بازی که دنباله‌ی همان ادعای حزب توده است در مورد اعضا ساواکی خود (که گویا از طرف حزب ماموریت رسوخ به ساواک را پیدا کرده بودند (!!!) ولی معلوم نیست چه گزارشاتی داده بودند) در زمینه‌های مختلف وجود دارد. برسی است که " حزب " با این گزارشهای رسیده چه میکند؟ یا آنها را به رژیم میدهد که بنظر آنها کاری درست است چون " مائوئیستهای امریکایی و تریچه‌های پوک " ضد انقلابی و در خدمت امپریالیسم هستند (که در اینصورت تهمتی زده نشده، واقعیت گفته شده است) و یا اینکه آنها را به رژیم نمیدهند که در اینحال باید پرسید چرا نمیدهند؟ مگر نه اینست که اینها خرابکار، توطئه‌گر، ضد انقلابی، و عمال امپریالیسم هستند و رژیم نیز رژیم خلقی، ضد امپریالیست و دموکرات انقلابی است؟ ما از این موضوع میگذریم که حزب توده اساسا و از بالا تا پایین ملو از جاسوس شوری و امریکا و ساواک است. اگر نه به سابقه و عملکرد خائنانی حزب، لاقال به نحوه‌ی عضوگیری آن توجه کنیم تا دانسته شود که اگر سیا سراپای این سازمان بقول خود قانونی را تحت کنترل نداشته باشد باید نامش را عوض کند. در هر شماره‌ی روزنامه مردم، درست مانند فروختن یک کالا، تبلیغ آمدن بدفتر حزب برای " عضو گیری " میشود! و علاوه بر نوزاد یکساله و دهقان قزوینی و بانوی

محترمه (که شرحشان خواهد آمد)
 عده‌ای ساده لوح هم که به لیست اعضا
 حزب طراز نوین اضافه میشوند تا نه
 تنها در حال حاضر، بلکه با اولین
 یورش پلیس این رژیم یا رژیم
 بعدی تحویل مقامات عالیہ شوند.
 جنابیتی که حزب توده در لسو دادن
 هزاران نفر پس از کودتای ۲۸ مرداد
 کرد، اکنون در روز روشن و در مقابل
 چشمان بهت زده‌ی مردم تکرار میشود.
 و از نظر حزب چه باک موقع حمله
 راه فرار برای رهبران باز است.
 قسایه‌ی شمالی " همانطور که آنها
 را ۳۰ سال پذیرائی کرد باز هم
 اینکار را خواهد کرد. و اگر
 ساده لوحان قربانی میشوند آنرا
 بحساب قربانیان طبقه‌ی کارگر باید
 گذاشت و نه به حساب جنایت رهبران.
 و توجیه علمی (!) این طرز کار هم
 از طرف حزب داده میشود، زیرا در
 " کشورهای عقب مانده " و
 " عقب نگذاشته شده " هنوز
 خود آگاهی سیاسی و طبقاتی،
 سطح فرهنگ عمومی، نیروی
 قضاوت در مسائل نازل است.
 و طبیعی است که هر جا گروهی
 چشم بسته و ناآگاه باشند،
 ناچار عناصر فریبکاری پیدا
 میشوند و آنها را به بیراهه
 میبرند. "

پس حال که چنین است، چرا ما از
 این " شیوهی مرضیه " استفاده نکنیم
 و دهقان معصوم قزوینی را به
 " محبت همسایه شمالی " و " تنفر
 از مائو " و اظهار عشق به عمامه و
 عبای آقای خمینی نگشاییم.

عوامفریبی

یکی از راههای جلب نادانان اینست
 که بآنها نشان داده شود که یک مشی
 یا سیاست خاص مورد قبول دیگران
 است. یک فرد ناآگاه که به اندیشه و
 توان خود اعتقاد ندارد و مانند
 گوسفند بدنبال سایر گوسفندان روان
 است هنگامیکه به او گفته شود که
 دیگران باین و آن راه میروند لاجرم
 او نیز به این یا آن راه خواهد
 رفت. حزب توده که برای مقبول

نشان دادن خود آنطور که در سطور
 فوق آمد به استقبال ملاها و پاسداران
 متوسل میشود تا ملاپسندان و پاسدار
 دوستان را جلب کند، برای سائیرین
 نیز برنامه دارد. صفحات " مردم "
 مملو است از اظهار محبت دوستداران
 و این دوستداران فراوانند و از همه
 نوع. داستان آن بانوی قطعا
 " زحمتکش " که گوشواره ها و گردن بند ها
 الماس نشان و فیروزه نشان را به
 " حزب " هدیه کرد زبانزد اپوزیسیون
 ایران است ولی حاشا که تصور نشود
 فقط این بانوی محترمه حزب دوست
 است. در صفحات مردم
 از کودکی یکساله تا
 " دهقانی که از مائو متنفر است "
 برای نشان دادن " وفاداری به حزب
 طبقه‌ی کارگر " صف کشیده اند. درنش
 اخیر از دهقان ۶۵ ساله‌ای نام برده
 میشود که لال و بیسواد که ۲۴ سال
 پیش برای کلوب حزب در قزوین
 نگهبانی میکرده و سپس دهها سال
 ارتباطش قطع شده و اکنون حزب
 را باز یافته است و هنگامیکه :

" از او راجع به عقایدش
 میپرسیم، با انگشت گشوئی
 چشمانش را به عقب میکشود
 چهره اش از تنفر بهم میآید.
 (و این یعنی) این دهقان قزوینی
 از مائو متنفر است. " (مردم ۱۰۴)

یاوه گوئی و بیشمری، عوامفریبی و
 سفیه پروری بیش از این کهن نیست.
 و این، شیوهی تبلیغ " حزب طراز
 نوین طبقه‌ی کارگر " است که میخواهد
 " مارکسیسم - لنینیسم "، " سوسیالیسم "
 " کمونیسم " و انسانیت را تبلیغ کند.
 حتی سفله ترین افراد مرتجع نیز تا
 این حد سقوط نمیکنند. ولی این
 قبیل افراد آن کسانی هستند که
 بگفتی " مردم "، رگه‌ای از انبوه
 ریشه‌های حزب ما، حزب طبقه‌ی کارگر
 ایران، در میان زحمتکشان است.
 این نیز شیوهی توده ایستی، در تبلیغ
 آگاهی سیاسی، کار ایدئولوژیک،
 و در ارتقاء معرفت انسان است.
 و طبیعی است که هنگامیکه آن بانوی
 محترمه و نوزاد یکساله حامی حزب
 طبقه‌ی کارگر باشند، این دهقان معصوم

ولی آلت دست شده هم باید :

" رو به شمال اشاره کنند و
 شکستگی ناشی از محبت (!؟)
 در چشمانش پدید آید (یعنی)
 او به اتحاد شوروی ... عشق
 ورزد. (همانجا)

مارکسیسم - لنینیسم، کمونیسم،
 سوسیالیسم علمی، آن جهان بینی
 است که تکیه بر علم را رسمیت بخشیده است.
 علم بجای اوهام، علم بجای قضاوتها
 عامیانه، علم بجای تجارب شخصی و
 کوتاه مدت، علم بمنزله‌ی آموزش
 تاریخ و تارک مقام و منزلت بشری.
 اگر کمونیستی بدان که چرا هستی،
 اگر سلطمانی آگاه به اسلام باشی،
 اگر صرفا ناسیونالیستی لافقل
 چیزی در مورد ملت خود بدان. اما
 اینها همه برای " حزب طراز نوین "
 افسانه است. کافی است تو ولو
 بدلائل نژاد پرستانه با نژاد
 زرد مخالف باشی. این " احسان "
 برای " حزب " پایه ایست که میشود به
 سوی تنفر از مائو کانالیزه شود چه
 او میتواند جد بزرگ جنگی زخمان
 مغول بوده باشد (!) کسی چه میداند.
 مهم این نیست که یک دهقان ستمکش
 کر و لال و بیسواد از مائو چه بداند
 از لنین چه، از هوشی مین چه. مهم
 اینست که در یک روند واکنش شرطی
 (همان کاریکه پاولف با سگ میکرد)
 باو یاد داده شود که وقتی اسم
 مائو بمیان میآید پارس کن، و هنگامیکه
 از لنین سخن میروند " محبت است از
 چشمانت باریدن بگیرد. " و این میز
 تنزل انسان، این میزان تحمیل و
 عوامفریبی از جانب حزبی انجام
 میگیرد که شیادانه در یککسی از
 شماره‌های " مردم " ادعا میکند که
 " مارکسیسم انسان گزاست نه آدم گرا "
 بواقع که بر عکس نهند نام زندگی
 کافور.

از این نمونه‌های کار میتوان
 صدها مثال آورد. و ما قصد چنین
 کاری نداریم. و اشاره باین موارد
 نیز از این نظر ضروری بود که
 در ابتدای جدل با حزب توده نشان
 داده شود که با چه قماش انسانهایی
 بقیه در صفحه ۱۴

کردستان:

یادداشت‌هایی درباره جنگ مقاومت

از محمدی

کردستان میتواند و باید به پایگاهی برای چپ ایران تبدیل شود

کسب شناخت و شناساندن جنبش کردستان به عنوان گامی در راه گسترش بیشتر این جنبش که امروزه متحمل باسنگینی در قبال کل مبارزات مردم مایم باشد، از جمله وظایفی است که در مقابل کمونیست‌های ایران قرار دارد. وظیفه‌ای که صرفاً به کسب شناخت و شناساندن "محدود نگردیده بلکه تا سرحد شرکت در مبارزات مردم کردستان - که شناخت واقعی بدون آن میسر نیست - به پیش می‌رود. موقعیت خاص کردستان در جنبش امروزی ایران و نقشش را که میتواند در رفع گیری انقلاب اجتماعی ایران بازی نماید، وظیفه کمونیست‌ها را در آموختن از این تجارب و جهت دادن به آن دوچندان میکند.

از اینرو در تحلیل و تفسیر وقایع کردستان - و اساساً در هر گونه تحلیل و تفسیری - باید بدور از حماه‌گرایی و افسانه‌بازی به نقد پرداخت و واقعیت را با تمام زیبایی‌ها و زشتی‌های آن ترسیم نمود. زیرا تعهد در تصویر وقایع اجتماعی، خود جزئی از تعهد به اجتماع و وقایع جاری در آن است.

نباید به بهانه انتقاد نامحرمان از واقعیت‌ها، از بازگوشی انتقادی حوادث چشم پوشید، و نیز نباید برای "خوشایند" دوستان، نکات ضعف را بازگو نمود. یادداشت‌هایی درباره جنگ مقاومت که با این هدف - معرفی انتقادی جنبش کردستان - و برای ارائه تصویری واقعی و انتقال بعضی از تجارب و استنتاجات برشته تحریر درآمده است. شرایط فعلی و آینده جنبش کردستان میتواند جنبه‌های مختلف این استنتاجات را به یاد انتقاد گیرد و صحت یا عدم صحت آنان را روشن نماید. به هر روی توجه به بحرانی تر شدن وضع کردستان و احتمال بروز جنگی دیگر، انتشار این "یادداشت‌ها" که چندی پیش تدوین گردیده بود را مفید تشخیص دادیم. امید است که این یادداشت‌ها بتواند در راه روشن ساختن برخی از ویژگی‌های جنبش کردستان مؤثر واقع شود.

سه ماه مبارزه و مقاومت مسلحانه در کردستان، تجارب بیشماری را در اختیار جنبش سیاسی ایران قرار میدهد و چشم اندازهای نوینی را در مقابل مبارزین و بویژه کمونیست‌ها می‌گشاید. این تجارب که بدلائل بسیار با تجربه‌های گذشته تاریخ ایران متفاوت بوده است و حتی به جرائست میتوان گفت که با تجارب مشابه‌اش در نقاط دیگر جهان نیز اختلافاتی چشمگیر دارد.

بسیاری از ویژگی‌های جنبش سرتاسری ایران - جنبشی که حاصل آن انقلاب سیاسی بهمن ماه ۱۳۵۷ بود - در جنبش توده‌ای و مسلحانه کردستان نیز ادامه یافته و با توجه به شرایط و موقعیت خاص کردستان، در جنبه‌هایی بسیار متکاملتر از آنچه در سرتاسر ایران بوقوع پیوسته عرضه میگردد. همچنانکه در ایران غلبه قدرت سیاسی به نیروهای سنتی چون مذهب و مساجد نیرو بخشید و آنان را بمثابة یک بدیسل اجتماعی مطرح ساخته مذهبی بودن و درجه نزدیکی به امام،

مشخصه این قدرت‌یابی بود. در کردستان نیز غلبه قدرت سیاسی، راه را برای رشد نیروهای سنتی باز نمود. بدیلسی که به مراتب از بدیل ایجاد شده در نقاط دیگر ایران مترقی تر بود. در کردستان ایران، وجود غلبه قدرت بعد از قیام بهمن به سه جریان سنتی سیاسی در کردستان که برخی با ریشه‌های ۱۳۰۰ الی ۴۰ ساله در میان مردم دارند، اجازه رشد میدهد. سنت حزب دمکرات، سنت شیوخ مبارز (بیادآوریم که حتی قاضی محمد نیز تا به آخرین لحظات حیاتش، عمایه سفیدش را که معرف شیوخیت وی بود بسر داشت)، و جریان‌های چپ سنتی که در نفی حزب دمکرات و سوابق آن بوجود آمده بود و بدو آسالیها در بستر تفکر مارکسیستی (که ابتدا در کردستان عراق، سوریه، ایران و ترکیه، جریان حاکم بر اندیشه غالب روشنفکران کمونیست بود) قرار داشت، در کردستان بعد از بهمن ماه امکان رشد می‌یابند. آنجا نیز که نیروی چهارمی چون شاخه کردستان سازمان چریک‌های فدائی خلق امکان رشد می‌یابد و سپس افول میکند.

سه ماه مبارزه و مقاومت مسلحانه در کردستان، تجارب بیشماری را در اختیار جنبش سیاسی ایران قرار میدهد و چشم اندازهای نوینی را در مقابل مبارزین و بویژه کمونیست‌ها می‌گشاید. این تجارب که بدلائل بسیار با تجربه‌های گذشته تاریخ ایران متفاوت بوده است و حتی به جرائست میتوان گفت که با تجارب مشابه‌اش در نقاط دیگر جهان نیز اختلافاتی چشمگیر دارد.

بسیاری از ویژگی‌های جنبش سرتاسری ایران - جنبشی که حاصل آن انقلاب سیاسی بهمن ماه ۱۳۵۷ بود - در جنبش توده‌ای و مسلحانه کردستان نیز ادامه یافته و با توجه به شرایط و موقعیت خاص کردستان، در جنبه‌هایی بسیار متکاملتر از آنچه در سرتاسر ایران بوقوع پیوسته عرضه میگردد. همچنانکه در ایران غلبه قدرت سیاسی به نیروهای سنتی چون مذهب و مساجد نیرو بخشید و آنان را بمثابة یک بدیسل اجتماعی مطرح ساخته مذهبی بودن و درجه نزدیکی به امام،

و از سوی دیگر وی سابقه همکاری با دموکراتها را دارد و میتوان گفت خاطره قاضی محمد، که در عین شیخ بودن و نزدیکی با حزب و حتی رهبری جمهوری مهاباد هیچگاه عضو حزب نبوده است، را در اذهان زنده کند. علاوه بر این، چپ کردستان نیز که احتیاج به ایجاد بدیلی در مقابل حزب دموکرات کردستان که در راست شیخ میباید دارد، به طرق مختلف در ارتقاء شخصیت اجتماعی شیخ میکوشد. از اینرو شیخ عزالدین که نشانه‌هایی از سه جریان عمده جنبش کردستان را به همراه دارد به عنوان سمبل این هویت ملی شناخته میشود شیخ عزالدین - اما جمعه مها باد عمدتاً به علت آنکه در مرکز تلافی این سه نیروی جامعه کردستان قرار میگیرد تبدیل به رهبر ملی و مذهبی مردم کردستان میگردد.

حزب دموکرات کردستان، یک شالوده تشکیلاتی یا یک

حزب توده‌ای

ویژگی دیگر جنبش کردستان، رشدیابی حزب دموکرات

کردستان ایران است. حزب که هیچگاه در مغیله رهبریش قدرت یابی، آنهم بدین سرعت و بدین شدت راه پیدانمیشود، حزبی که علیرغم قدمتش، ورودش به عنوان مهره‌ای در معادلات سیاسی جامعه ایران بسیار جدید است.

حزب دموکرات کردستان ایران، بمنابۀ یک حزب سیاسی فعال، بعد از جریان‌های سالهای ۴۲ دیگر در ایران شالو

توضیح این رشد اولیه و سپس افول بعدی صرفاً با توضیح حاکمیت جریان‌های سنتی در مبارزه، امکان پذیر است. آنچه که مربوط به رشد اولیه این سازمان در کردستان میباشد، نه مربوط به فعالیت منضبط تشکیلاتی وایدئولوژیک فدائیان در کردستان بلکه بیشتر و یا کلاً ناشی از قدرت یابی سطحی این سازمان پس از بهمن ماه میباشد. بطوریکه بسا آغاز جریان‌های جنگ سه ماهه در کردستان، زمانی که صرفاً مسئله "سنت مبارزاتی" کافی نبوده و خود مبارزه نیز مطرح میگردد، مشاهده میشود که چگونه ستاره اقبال فدائیان در کردستان افول میکند و رفقا نیز مانند دیگر جریان‌های مشابه الحال به "دره احزاب" راه پیدا میکنند.

بعبارت دیگر، در کردستان نیز ما شاهد پاکبازی جریان‌های سنتی میباشیم، و سنت‌ها در شکل‌گیری اولیه مبارزات بعد از قیام در کردستان نقش عمده‌ای را بازی میکند. اما همچنانکه اشاره کردیم، شرایط ویژه کردستان در چگونگی شکل‌گیری این جریان‌ها تأثیر بسزائی میگذارد. در حقیقت سنت، نقش از غل و بندهای اسارت به ریسمانی برای ارتباط منطقی گذشته و آینده تبدیل میگردد. حال و آینده بجای آنکه تکرار ساده و همانند یکدیگر باشند در مواردی موفق به شکستن دیوار فاصله انداز گردیده و گذشته را در شکل متکامل آن یعنی آینده به نمایش میگذار

وجود سالیان دراز ستم ملی و فرهنگی، که یکی از اثرات آن جلوگیری از تحقق شخصیت ملی است، احتیاج به وجود آمدن شرایطی را برای محقق شدن هویت ملی آشکار میسازد. هویتی که میتواند علاوه بر جنبه مبارزاتی، مشخصه‌های دیگر ملت‌آنان را نیز بیان نماید.

هویت ملی و شیخ عزالدین

وجود سالیان دراز ستم ملی و فرهنگی، که یکی از اثرات جلوگیری از تحقق شخصیت ملی است، احتیاج به وجود آمدن شرایطی را برای محقق شدن هویت ملی آشکار میسازد. هویتی که بتواند علاوه بر جنبه مبارزاتی، مشخصه‌های دیگر ملت‌آنان را نیز بیان نماید. اما در کردستان این هویت ملی صرفاً "در دین و مذهب - تسنن - خلاصه نمیکردد. علیرغم وجود جو مذهبی در جامعه ایران، به دلائل تاریخی به شمار منجمله چگونگی تکامل نهاد تسنن - مذهب نمیتواند بیانگر این هویت ملی در کردستان باشد. چنین هویتی میباید علاوه بر بیان جنبه مذهبی، دیگر جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی، و... را عرضه مینماید. فقدان شرایط برای محقق شدن هویت ملی و کوشش نیروهای اجتماعی مختلف در برکردن چنین خلائی زمینه بوجود آمدن شخصیتی چون شیخ عزالدین حسینی را فراهم میآورد. شیخ عزالدین از یکسو ادامه‌سنن مبارزاتی ما موستانهای (ملاها) در کردستان در شرایط هجوم تشیع است، و اساساً بدین جهت در چپ مذهب قرار میگیرد و مذهب رانه نهادی در سودای تصرف قدرت دولتی بلکه امر خصوصی مردم میداند

تشکیلاتی حزبی نداشت و آنچه که نیز در سالهای ۴۲ - ۴۸ بمنابۀ یک جنبش انقلابی و تحت نام کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان ایران به مبارزه انقلابی دست یازید جدا از رهبری سیاسی فعلی حزب حرکت می نمود. حزب دموکرات، بیش از آنکه یک حزب فعال سیاسی داخلی کردستان ایران باشد، یک حزب تبعیدی در عراق و اروپای شرقی بود، که خود این امر با توجه به سوابق فرقه دموکرات، گرایش طرفداری از شوروی و حزب توده را در این حزب تبعیدی قوی ترمینمود. در حقیقت شالوده حزب تبعیدی دموکرات، در طول و بعد از قیام بهمن ماه به ایران منتقل گردید و با استفاده از سن گذشته حزب و همچنین برخورداری از کادرهای نسبتاً قدیمی و احتمالات تمکلهای تسلیحاتی و مالی از خارج بویژه در خلا سیاسی موجود توانست به سرعت بقدرت مهمی تبدیل شود.

حزب دموکرات، علیرغم ادعای امروزش و بدون آنکه خود به تلاش پیگیر دست زده باشد، چون شالوده‌ای آماده در رهبری بخش مهمی از جنبش خود بخودی مردم کردستان قرار گرفت. اما این قالب آماده، بدور از ابتلائات مرسوم در چنین احزابی نبود. شرایط مختلف مبارزاتی و تجربی کادرهای

سازمانی با مشخصات ایدئولوژیک سیاسی و عملی، کوموله باشد. کوموله سازمانی است که از بسیاری جهات، و عمدتاً به علت آنکه در مسیر یک جنبش وسیع توده‌ای چپ از مبانی زحمتکشان قرار گرفته است و بوروکراتیزه نشده است فاقد انحرافات اصولی از نوع انحرافات رایج در میان دیگر جریان‌هاست.

شرایط تشکیل کوموله، جدا از شرایط تشکیل و تکوین گروه‌های دیگر سیاسی ایران نبوده است مع هذا کوموله ویژگی‌های خود را دارد که یکی از آنها تأثیر پذیرایی آن از جنبش کردستان عراق است. نطفه‌گیری جریان‌هایی که بعدها بنام کوموله اعلام وجود نمود، همزمان با ایجاد قطب بندی بین اولین گروه‌های پیرو جنگ چریکی و مشی صرفاً سیاسی است. اولین مرزبندی سیاسی همزمان با اقبال بسیاری از این جریان‌هاست سیاسی به اردوگاه مائوئیستی بود. کوموله از درون افراد معتقد به مشی سیاسی و با گرایش مائوئیستی شکل گرفت با این تفاوت که نهفت مائوئیستی - که کوموله ابتدا در بستر آن شکل گرفت ولی امروزه در بسیاری ابعاد از آن بریده است - در کردستان جذابیت بیشتری را داشت. وجود خیل وسیع دهقانان، بقایای فئودالیسم، رشد بسیار کند بورژوازی (طبق آخرین آمار رفقای کوموله در کردستان تنها ۴۰۰۰ کارگر صنعتی وجود دارد) همه و همه دست بدست یکدیگر داده و راه را برای گسترش جنبش مائوئیستی در میان روشنفکران چپ هموار مینمود. نفوذ این اندیشه، تا بدان حد بود که "ت" محاصره شهرها از طریق دهات تا همین چندی پیش از رهنمودهای اساسی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران بود.

با این حال بنظر میرسد که چندین عامل مانع‌پاگیری یک جریان تمام عیار مائوئیستی در کردستان ایران میشوند. از یکسو تجدید حیات سازمانی دوباره ایران کوموله - بعد از آزادی برخی از آنان از زندان - در دهه پنجاه، همزمان با بی‌اعتباری مائوئیسم در سطح جهانی میگردد. در سطح ایران شکست‌های پی در پی "سازمان انقلابی حزب توده" - که در نشر اندیشه مائوئیستی در کردستان بی‌سهم نبوده است - و عملاً بی‌عملی مائوئیست‌های دیگر، باعث افول بیشتر مائوئیسم میگردد. اما در کردستان، چه کردستان ایران و چه کردستان عراق، تجارب سهم‌بزرگی را در استحاله فکری کمونیست‌ها بسازی مینماید. در کردستان ایران، جنبش ملا و آواره، محدودیت‌های یک جنبش عمدتاً دهقانی را نمایش میگذارد. جنبش مائوئیستی در کردستان عراق، نیز سیر افولی مشابهی را طی مینماید. حزب کمونیست عراق - قیاده مرکزی (رهبری مرکزی) با تسلیم عده‌ای از رهبران به دولت عراق، با شکستی مفتضحانه مواجه میشود. مهاجرت بخش‌های دیگر به سوریه و همکاری بخشی از آنان با ملامطفی، برداشت مائوئیستی از مبارزه را عملاً بی‌اعتبار میسازد. جلال طالبانی نیز بعد از شکست جنبش مسلحانه کردستان در سال ۱۹۷۵، در قیومیت چپ کردستان عراق قرار میگیرد، واقع بین‌تر از آن بود که گذشته خویش، و قیاده مرکزی را تکرار نماید. همانگونه که این فعل و انفعالات در عراق، باعث پیدایش سازمانی

که در تبعید بوده و کادرهای که سال‌های متمادی در زندان سر برده و در جریان تغییر و تحولات حزب نبوده‌اند، و وجود فراگسیون‌یسم و دست‌بندی که از وجوه بارز چنین احزابی است، از همان ابتداء منجم نبودن این قالب از پیش ساخته را نشان داد، و حزب بزودی به جناح‌های مختلف تقسیم گردید.

جناح حزب توده که کریم حسامی (گوینده سابق رادیو پیک) و غنی بلوریان از زندانیان با سابقه در راس آن هستند طبق رسم توده‌ایها خواهان ایجاد تفاهم با "امام امت" میباشد، جناح دیگر - قاسملو - علیرغم همکاری با جناح حزب توده در موارد زیادی با آنان اختلاف دارد.

این دو جناح، جناحین اصلی حزب را در سطح رهبری تشکیل میدهند، جناح‌ها و دستجات کوچکتر - چه جناح‌های غیر سیاسی و غیرتبی و چه جناح‌های چپ کوچک نیز در درون جو حزب دمکرات به فعالیت مشغولند. اما شاید مهمترین ویژگی حزب دمکرات نه مسائل فوق‌الذکر، بلکه از همه مهمتر اختلاف بخشی از رهبری و بسیاری از توده‌های عضو و هوادار حزب، با مشی کلی حزب است. بخش عمده رهبری حزب به‌خصوص در طول سه ماهه جنگ تقریباً از توده حزبی جدا بوده است و این جدائی موجب شده است که کادرهای اعلامیه و بخشنامه‌های رهبری تفسیر خودشان را بکنند - بسیاری از کادرها و افراد ساده حزب دمکرات که بار سخت جنگ را بردوش میکشند، نه تنها از این جناح‌بندی‌ها و یا بقول خودشان سیاست بازی‌ها دور میباشند، بلکه با تفسیر خود از حزب و برنامه حزبی حرکت مینمایند و این امر به‌خصوص در میان روستائیان وابسته به حزب - که تعلقشان به حزب و فعالیت حزبی شان نه از یک تعلق سیاسی به حزب بلکه ناشی از عطش مبارزه برای خودمختاری و تهیه سلاح در این راه است - بکرات به چشم میخورد. در موارد متعددی، به‌خصوص در نقاطی که دمکرات‌ها به‌طور نسبی قدرت نداشته‌اند، دیده شده است که کادرهای پائین حزب علیرغم خواست صریح رهبری در جنگ شرکت کرده و حتی سلاح و ذخیره خویش را در اختیار کوموله قرار میدهند. بسیاری از پیش‌مرگ‌های ساده، شیخ‌عز - الدین را از رهبران دمکرات انگاشته و وجه تمایز حزب را با کوموله در وجود مبارزین غیرکرد در کوموله میدانند. حتی به اعتراف خود قاسملو و سرگرد عباسی مسئول نظامی حزب، عمده عملیات نظامی حزب به ابتکار خود پیش‌مرگ‌ها انجام یافته است. بهر حال حزب دمکرات کردستان مجموعه‌ای متشکل از خورده بورژوازی شهری، دهقانان، تجار، ملاکین بزرگ، و حتی پاره‌ای از خوانین و روسای عشایر ارتجاعی است و با مجموع هواداران قدرتمندترین نیروی جنبش کردستان است و در راس آن قرار میگیرد اما با تکیه مجدد بر این واقعیت که جنبش بیش از آنکه بدست رهبران، راه خویش را پیاپی، توسط توده‌ها هدایت میگردد.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

شاید یکی از جالب‌ترین خاصیت جنبش کردستان، وجود

تسهل‌دون، عملاً از آن بسیار دور میباشد و این مسئله‌ایست که حتی دیگر نیروهای مائوئیست آنرا درک نموده‌اند، شکست کنفرانس وحدت درکشاندن کوموله به جمع خویش، ورشکستگی پیکار در جلب "محبت" اعضا و هواداران کوموله، واخلاف سایر مائوئیست‌ها با کوموله از جمله نتایج طبیعی رشد طرز تفکر منتقدانه و مستقل درکوموله میباشد.

کوموله و سازماندهی

سازمان انقلابی زحمتکشان، با توجه به نقدی که از گذشته‌اش نموده، هیچگاه در گذشته برنامه‌ای دقیق در راه گسترش سازماندهی نداشته است. کوموله حتی در طول ماه امکان فعالیت علنی، در زمینه سازماندهی، موفقیت چشمگیر نداشته، حال آنکه در طول سه ماه جنگ مجبور به حمل‌بزن-رگترین بار مبارزه بوده است. کوموله در چنین شرایطی

- کمبود کادر و عدم قابلیت سازمانی در پذیرش توده‌ها - مورد استقبال وسیع توده‌ها قرار میگیرد. این هجوم وسیع توده‌ها، به کوموله و مبارزاتش اشکال ویژه‌ای میدهد، که در قبال روشن نبودن مشی کامل کوموله برای ادامه مبارزه - امریکه تا حدودی در پلنوم اول آن سازمان روشن گردید ولی هنوز تا تاریخ نگارش این یادداشت‌ها در اختیار عموم قرار نگرفته است - و تنوع مبارزات توده‌ای چپ، تجربه جدیدی را در امر سازماندهی عرضه مینماید.

کوموله از یکسو مشخصات یک جنبش را پیدا مینماید که مجموعه‌های چپ را با برداشتهای گوناگون آنان متشکل نموده است، و ازسوی دیگر روحیه دمکراتیک رفقای سازمان، بیشترین جاسا را برای توده در مبارزه قائل است. توده صرفاً کمیتی برای جنگیدن نمیشد، بلکه در حیات سیاسی جنبش نیز شرکت مستقیم دارد. رابطه سازمان با هواداران، رهبری با توده، چون دیگر جریان‌ات سنتی نمیشد. مبارزه توده‌ها برای خود آنان نیز آموخته میگردد و خود - گردانی به مفهوم سیاسی و انقلابی آن تا حدودی شکل میگیرد و خلایق توده‌ها ارتقاء مییابد.

پیشمرگ‌ها، در کوهستانهای پراکنده - که در آنها حد - اقل فاصله پایگاه‌ها از یکدیگر یک روز پیاده‌روی میباشد - مجبور به اتخاذ تصمیم سیاسی و اجرای عملی آن میشانند. پیشمرگ‌ها در چنین جو دمکراتیکی خود تصمیم میگیرند که به چه دلائل سیاسی و با چه تاکتیک نظامی حمله کنند و حتی چگونه از آن بهره برداری نمایند. بنظر میرسد که نقش مرکزیست کوموله بیش از آنکه تعیین همه استراتژیها و تاکتیکهای سیاسی و نظامی باشد، هماهنگ کننده این فعالیتها است. چنین سبک کاری موجب شده که پیشمرگ‌ها - که تجربه سیاسی بسیاری از آنان در حدود ۳ ماه میباشد، از شخصیت سیاسی نسبتاً مستقلی برخوردار باشند. مسئله‌ای که، بطور مثال در مورد پیشمرگ‌های حزب دمکرات، مشاهده نمیکردد. در نزد بسیاری از دمکراتها، این صرفاً مسئول حزبی است که تصمیم میگیرد، از مسائل سیاسی شناخت دارد و دستور میدهد. دیگران یعنی افراد غیر مسئول، صرفاً "پیشمرگ" هستند و کارشان انجام دستور مافوق است.

جدید - که از بسیاری جهات شباهت به کوموله ایران دارد گردید. مجموعه این تجارب، با توجه رابطه مستحکمی که بین کردستان عراق و ایران وجود داشت، به شکل گیری یک جنبش مستقل در کردستان ایران کمک مینماید.

اما علاوه بر اینها تجارب خود رفقای کوموله - بخصوص دریکی دو سال اخیر - در شکل گیری ایدئولوژیک سازمان موثر بوده است. رفقای کوموله که برخی از آنان از صادق ترین کمونیستهای ایران میشانند و دکماتیسیم در میان آنها با وجود ندارد و با حداقل در سطح ناچیزی است، از تجارب گذشته خویش و امکان وسیعی که بعد از قیام برای کار سیاسی یافتند، آموختند. تجربه کار در جمعیتها، کار در میان دهقانان، کارگران، روشنفکران، و ... عملاً نتایج فراوانی را ببار آورد و بسیاری از رفقای کوموله به نادرستی تزه‌های گذشته خویش واقف گردیدند. تزئیمه مستعمر، نیمه فئودال بودن کردستان، و امکان ایجاد حزب کمونیست مستقل کردستان که رفیق شهید کاک فواد مطلق سلطانسی از مبلغین اساسی آن بود، در مقابله با واقعیات کم کم نفی گردید.

بجاست در اینجا از تجربه گرانقدر رفقا و بخصوص کاک فواد مطلق سلطانسی که امیدواریم از طرف خود سازمان بطرز کاملی جمع بندی گردد، نام ببریم. تجربه‌ای که برای بسیاری از رفقا تصور محاصره شهرها از طریق دهات را از اذهان دور نمود.

اتحادیه‌های دهقانی

"تکیه‌تین جوتیاران" یا اتحادیه‌های دهقانی، از جمله نهادهای انقلابی بود که در چند ماهه بعد از انقلاب در کردستان - با گرفت - مهمترین این اتحادیه‌ها که بهمت شهید کاک فواد تاسیس گردید اتحادیه دهقانی در مریوان بود.

این اتحادیه که توانست راه پیمائی وسیع مریوان را در اعتراض به حکومت مرکزی سازمان دهد. از جمله تجارب بسیار مهم این اتحادیه‌های دهقانی، در مبارزه علیه بقایای فئودال - لیسم و زمینداران بزرگ، و چگونگی حل مسئله ارضی بود. بنابه گفته خود رفقای کوموله در بسیاری از موارد، رفقا در هنگام تقسیم زمینهای مصادره شده، در پی تقسیم زمینها بین دهقانان و جامعه عمل پوشانیدن به شعار "زمین از آن کسی است که بروی آن میکارد" بوده اند که با تعجب دریافتند که اداره اشتراکی زمینهای مصادره شده توسط دهقانان خواست اساسی بخش مهمی از آنان را تشکیل میدهد. این مسئله در کنار تجارب دیگر اتحادیه‌های دهقانی، عامل موثری در توهم زدائی رفقا در مورد وجود جامعه نیمه مستعمر، نیمه فئودال در کردستان و نقش دهقانان و تز محاصره شهرها از طریق دهات است. اهمیت این تجربه در استحاله تلقی رفقا از مارکسیسم است. "مارکسیسمی" که در گذشته ای نه چندان دور، در زوزه‌های بعد از قیام، خمینی را نماینده فئودالیسم میدانست، در کوران مجموعه تجارب به مواضع اصولی تر نزدیک شد.

اما امروزه کوموله بمنابیه یک جریان سیاسی - نظامی علیرغم تعلق فکری بعضی از فعالین آن به اندیشه مائو -

برای تدوین تئوری مبارزه است. شکل های مختلف مبارزاتی، که توسط توده ها برای پیشبرد مبارزات اتخاذ میشود، خود بهترین محک برای تدوین استراتژی و تاکتیک سازمان میگردد. در اینجا نیز تجربه نقشی مؤثر بازی مینماید.

تجربه بسیار ارزنده در این مورد، ورود نیروهای پیشمرگ به شهرها است، تا چند شب قبل از حمله به پادگان مهاباد، هیچکدام از سازمانهای فعال حتی تصور ورود بشهر را نمیکردند، رفت و آمدها به شهر با رعایت کامل انجام می یافت. برای بسیاری از پیشمرگها بسر بردن پائیز و زمستان در کوهستانها یک احتمال واقعی بود. اما بناگاه، خود مردم در مهاباد دست به شورش و قیام میزنند. خردسالان با نارنجکهای دست ساز و احیاناً مصادره شده از ارتش به پاسداران و ارتشیان حمله میکنند. سپس نیروهای پیشمرگ از دهات اطراف مهاباد شهر را مسور حمله قرار میدهند، روحیه پاسداران تضعیف میگردد و ارتشیان در پادگانها محبوس دیوار خویش میگرددند. مردم بر شهر مسلط میگرددند، نیروهای پیشمرگ به شهرها می آیند و بعد از یک حمله موشکی به پادگان، و مقر پاسداران، پاسداران را، به پادگان عقب میرانند و متعاقب آن مهاباد در پناه نیروهای آتش پیشمرگان آزاد میگردد. به دنبال مهاباد بوکان، بانه، سقز، و سنندج آزاد میگردد و دفاتر سیاسی سازمانها گشایش مییابد. بعبارت خود رفقای کوموله:

" همانطور که دیدیم در ابتداء گروهها و دسته های مسلح پیشمرگ در خارج از شهرها شکل گرفت، با حملات متعدد خودبه واحدهای معین نیروهای سرکوبگر باعث شدند که این نیروها دست و پایشان را به شهرها و مراکز نظامی خودشان جمع کنند و به موضع دفاعی بیفتند. در این مدت جنبش مسلحانه روحیه مردم شهر را بالا میبرد و از طرف دیگر جنبش مقاومت پرتوان و بی وقفه توده های شهر دشمن را فلج میکرد. در این حالت نیروهای

این نوع سازماندهی آنها در سطح وسیع یک تجربه نوین در ایران میباشد، تجربه ای که هم آگاهی (روحیه دمکراتیک) رفقا در برخورد به مسائل و هم روند جنبش استقبال توده ها از مبارزه و عدم توانایی کوموله در جذب همه نیروها) در پیدایش آن موثر بوده است. تجربه ای که باید تکامل یابد تا بتواند در کنار تجارب دیگر در خدمت انکشاف تئوریک تشکیلات قرار گیرد. اهمیت این مسئله در جامعه فقیران زده ای چون ایران، که تجربه ای بجز تجارب احزاب و سازمانهای استالینیستی را در سطح توده ای ندیده است، آنقدر مهم است که میتواند راهگشای بسیاری از مشکلات موجود در زمینه تشکیلات باشد.

اما کوموله برای اینکه قادر باشد، از این تجربه سود جوید، باید بتواند با بسیاری از گرایشهایی که از هم اکناف در درون آن مشاهده میگردد مبارزه نماید. یکی از مهمترین این گرایشها، رشد پراگماتیسم است. پراگماتیسمی که عوارض آن در موارد متعددی مشاهده میگردد. یکی از شکلهای رشد این پراگماتیسم، کم توجهی به آموزش تئوریک و سیاسی هواداران سازمان، رشد حساسیت نسبت به روشنفکران و اساساً بحثها و جدلهای سیاسی و ایدئولوژیک و اولویت بخشیدن به امالت عمل میباشد. رفقای کوموله در این رهگذر نقش "شرایط آئینده" را در تدوین تئوری مبارزاتی مطلق نموده و با آنکه در خارج شدن از دایره دگماتیسم تا حد زیادی موفق بوده اند، با اینحال در بسیاری از موارد، به "آئینده" چشم دوخته اند. اما در اینجا، ذکر نکته ای لازم است، که وجود این گرایشها با توجه به شرایط جنگ و عدم آمادگی اولیه کوموله برای تحمل این چنین باری طبیعی است. و بسیاری از رفقای کوموله نیز به امکان رشدیابی چنین گرایشهای واقف میباشند، بخصوص آنکه، پیش از رفقا مبتنی بر تفکیک نکردن مبارزات کردستان از مبارزات زحمتکشان سراسر ایران، و اقدامات عملی رفقا در این زمینه چشم اندازهای وسیعی را برای رفع این نواقص فراهم می آورد.

در حقیقت در کنار مبارزه مسلحانه شهر و ده ما با دیگر شیوه های مبارزاتی نیز مواجه هستیم، اعتصاب، تحصن، تظاهرات، ... و حتی مذاکرات سیاسی هر کدام شیوه هایی میباشد که در کردستان دنبال میگردند، و هر یک در مقاطع مختلف نقش خاص خویش را بازی میکنند.

تجربه ای در زمینه انکشاف تئوری مبارزه

دست آورد دیگر رفقای کوموله، تجربه شان در زمینه انکشاف تئوری انقلاب میباشد. تجربه ای که علیرغم متأثر بودن از پراگماتیسم، نادرستی بسیاری از بحثهای موجود درون جنبش کمونیستی را بنمایش میگذارد. رفقا، بدون آنکه بدنبال توده گرایی مطلق باشند، نقش توده ها را در تدوین تئوری مبارزه در نظر میگیرند و در پی آن میباشند که "تجربه جنبش" به پرسشهایشان پاسخ دهد. تنوع اشکال مبارزاتی مردم خود بهترین تجربه مبارزاتی

پیشمرگ به کوبیدن شهرها پرداختند.

(به نقل از شورش شماره یک)

در حقیقت در کنار مبارزه مسلحانه شهر و ده ما با دیگر شیوه های مبارزاتی نیز مواجه هستیم، اعتصاب، تحصن، تظاهرات، ... و حتی مذاکرات سیاسی هر کدام شیوه هایی میباشد که در کردستان دنبال میگردند، و هر یک در مقاطع مختلف نقش خاص خویش را بازی میکند. اینها همگی، مجموعه یک مبارزه، یک جنبش میباشد. بعبارت دیگر، اشکال مختلف مبارزاتی - کوه هیچکدام از تقدس خاصی برخوردار نیست - میتواند و باید در

که رفقای کرد در این امر خطیر مسئولند، کمونیستهای دیگر نقاط ایران نیز مسئولند.

همانگونه که رفقای کوموله در بحیوچه جنگ کادرهایشان را برای فعالیت در میان کارگران به کارخانههای دیگر نقاط ایران میفرستند، کمونیستها نیز موظفند که در این جنبش شرکت نمایند. اما متأسفانه تا بحال، امر شرکت در جنبش کردستان در بین بسیاری از نیروها مشروط بوده است. هستند و بوده اند نیروهای که با ارسال یک یا چند کادر به کردستان خواستار اعمال "هزموئی پرولتاریا" در جنبش کردستان بوده و یا همانند سازمان پیکار بدون آنکه به اعتراف اعضا و هواداران در کردستان در مبارزه شرکت مستقیم داشته باشند بجای انتقاد از خویش، چنان وانمود می نمایند که گوئی به همست آنان کردستان پیروز گردیده است و ناگهان بعد از پیروزی بفکر افتتاح دفتر در کردستان می افتند.

جنبش کردستان خاتمه نیافته است، و هنوز راه زیادی را در پیش دارد، جنگ مجدد در کردستان اجتناب ناپذیر است، و مبارزه با تغییر و تحولات دیگری مواجه خواهد شد، و چپ ایران، اینبار باید سهم بیشتری را در اعتلا جنبش بازی نماید.

به امید آئینروز

خدمت محتوی و هدف مبارزاتی قرار گیرد. جنبش کردستان همه اشکال مبارزه را بخدمت خویش فرا گرفت، باید بتواند به دگم و مقدس بودن یک شیوه خاص مبارزاتی خاتمه بخشد و برای همیشه پایانی برای بحث عبث شیوه های مبارزاتی آینده باشد. بسیاری جریانهای سیاسی در جنبش ایران که پس از اینهمه تجربه مبارزاتی، هنوز در بحثهای سترونی چون مشی مسلحانه یا مشی سیاسی - تشکیلاتی و ... درگیر میباشند. گوئی که این دو مقوله - مقوله های خارج از واقعیت جاری در سطح جامعه بوده، و نه بمنابیه شیوه های مکمل یکدیگر، بلکه چون دو وجه متضاد در برابر یکدیگر قرار دارند.

خلاصه اینکه کردستان ایران میتواند و باید به پایگاهانی برای چپ ایران تبدیل شود. امروز چپ وظیفه دارد، که در عین فعالیت در دیگر نقاط ایران به تقویت جنبش چپ کردستان بپردازد، تا هم خویش در این مبارزه تجربه یابد و هم باور زحمتکشان کرد در حل مشکلات و معتقدات آنان باشد. بیاد داشته باشیم که همانطور که رفقای کردبازها و بارها گفته اند راه حل جنبش کردستان در سراسری کردن آن است و بهمان اندازه

بقیه از صفحه ۲

فقیه حتی قبل از شروع انتخابات و در جریان تدارک آن باید برپیشانی افراد ذی صلاحیت کوبیده شود و الا حق شرکت در انتخابات را نخواهند داشت. واقعا این انتخابات آنقدر ضعیف و دموکراتیک است که دست ساختگی ترین انتخابات را هم از پشت میبندد. این انتخابات نه در عمل بلکه در قوانین مربوط به اجرای آن نیز هیچ محلی از اعراب برای دموکراسی باقی نمی گذارد. این انتخابات آنقدر عقب افتاده و ارتجاعی است که نه فقط علیه افراد غیرمسلمان بلکه حتی علیه مسلمانان نیز تبعیض قائل میشود. زمانی که قبول مذهب رسمی کشور یعنی مذهب شیعه اثنی عشری معیار صلاحیت و یا عدم صلاحیت شرکت کنندگان در انتخابات میشود. دیگر چگونه میتوان کوچکترین حقانیتی برای آن قائل شد. درحالی که علیه مسلمانان اهل تسنن که بخش مهمی از جمعیت

ایران را تشکیل میدهند تا بدین درجه تبعیض و بی عدالتی اعمال میشود چگونه میتوان شرکت انقلابیون و به ویژه کمونیستها در چنین مضحکه هایی را توجیه نمود. این انتخابات فقط از جانب جریان ها شناخته شده و رسوائی چون سه قلوهای حزب توده، سازمان انقلابی و شرکا و ترورسکیست های روزنامه کارگر قابل توجیه است و بس. شاید پیروان خط امام، روحانیون شیعه و آستان بوسان آنها که گاه رنگ فالانژیست بخود میکسند و گاه ردای "چپ" بتن میکنند مدافع ولایت فقیه و انتخابات ولایت فقیه ای از نوع انتخابات فعلی باشند، لیکن ما را با این جماعات کاری نیست. در شرایطی که ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک از جانب رژیم حاکم نقض میشود، در شرایطی که با کلوله سرب به خواستهای حق طلبانه خلقهای ایران پاسخ گفته میشود، و در زمانی که سازمانهای مترقی و انقلابی

زیر فشار قلدوران و قدرتمندان حاکم سرکوب شده و فعالیتهای آنها غیر مجاز اعلام میشود و در شرایطی که هیچ تضمینی حتی برای انجام فعالیت مستقل سیاسی - تبلیغاتی برای همه گروهها، سازمانها و تشکلهای انقلابی و مردمی وجود خارجی ندارد، شرکت در انتخابات پوچ و مسخره است. ما با صراحت اعلام مینمائیم که نه قانون اساسی، نه ولایت فقیه و نه انتخابات متکی به اراده ولایت فقیه را به رسمیت میشناسیم و نه ارزش و اعتباری برای آنها قائلیم. رای ما جز محکوم کردن این مضحکه و مضحکهای نظیر آن نمیتواند باشد. اتکاء ما به اراده والای زحمتکشان ایران و رای ما فقط در جهت تحقق آرمان زحمتکشان ایران میتواند بگردد.

پیروز باد حاکمیت زحمتکشان در جامعه
۵۸/۱۰/۴ سازمان وحدت کمونیستی

بقیه از صفحه ۱۵

س- باتوجه به اینکه تعداد زیادی از دهقانان مارادهقانان فاقد زمین تشکیل میدهند این مسئله خیلی مهم است که آیا به آنها زمین داده خواهد شد یا نه؟

ج- باتوجه به آنچه در قانون اساسی آمده است دولت باید امکانات کار برای افرادی که میخواهند کار بکنند تهیه بکند. اگر زارع باشد دولت باید امکانات زراعتی، بذر، کود و وسائل مکانیکی، آب و غیره برایش تهیه کند و ما کوشمان اینست که این کارها را بکنیم.

می بینیم که چگونه آقای وزیر با زرنگی به سؤال خبرنگار جواب سربالا میدهد و روشن میکند هدف گرفتن زمین بزرگ مالکان و دخالت دادن کشاورزان در سر نوشتشان نیست، فقط میخواهند "زراعت را به حداکثر خود کفائی"

برسانند و تا جاییکه منافع سرمایه داران و زمینداران بزرگ به خطر نیفتد کوشی برای راضی کردن "مستضعفین" بنمایند و به اصطلاح سرشان را شیره بمالند. اگر هم امر بر آقایی معاون برآستی مشتبه شده و در "اجرای اصلاحات ارضی واقعی" اصراری داشته باشند محترمانه و با برچسب "فد انقلابی" بکنار گذاشته خواهند شد. در جامعه سرمایه داری ایران و در عصر انقلابات سوسیالیستی دیگر بورژوازی قادر نیست نقشی انقلابی که در انقلاب کبیر فرانسه علیه فئودالیسم و برای تأمین زمین برای دهقانان بازی کرد، داشته باشد. وابستگی خرده بورژوازی و بورژوازی (با وجود کنارت نهادن بخشی که مستقیماً با دربار پهلوی مرتبط بود) با سرمایه داران زمیندار و با زمینداران فئودالیسم و همچنین نیاز سیستم به

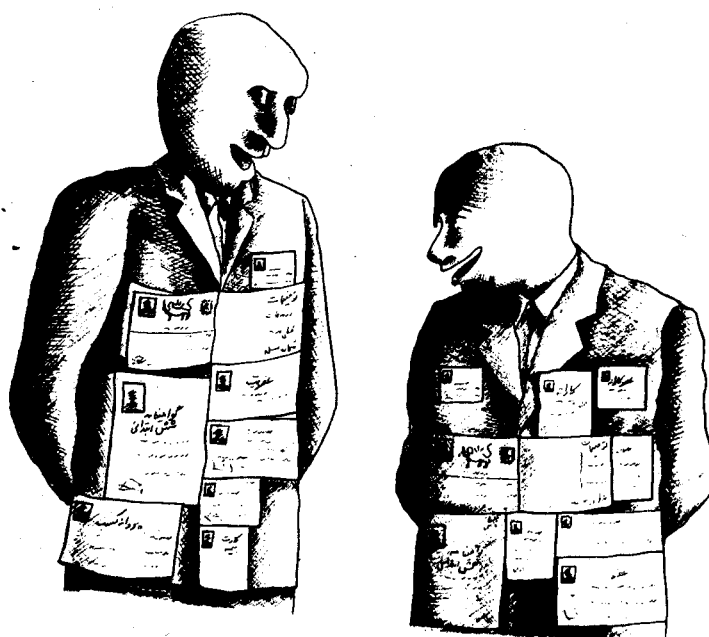
سرمایه داری جهانی، مانع از این خواهد بود که رژیم بتواند مبارزه اساسی با امپریالیسم کرده و کامی جدی برای تحقق خواستهای دموکراتیک مردم بردارد. شعارهای فدا امپریالیستی رژیم چون طرفداریش از "مستضعفین" تنها در اشرفشارتوده ها میتواند انداز حد شعار فرا تر رود.

تنها با مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری و تحت رهبری طبقه کارگر و حمتکشان شهروده خواهند توانست مبارزه فدا امپریالیستی را به شمرسانده و خواسته های دموکراتیک خلقهای ایران را تحقق بخشند. حل مشکل زمین بطور ریشهای در گرو رهبری پرولتاریا بوده و با مصادره زمینهای بزرگ و شرکت کشاورزان در اداره آن، ایجاد تعاونیهای زمین و بالاخره مالکیت اجتماعی وسائل تولید محقق خواهد شد.

بقیه از صفحه ۷

و با چه نوع حزبی سر و کار داریم، تا زمانی که به بحث تئوریک "تزه های" آنها می پردازیم متوجه شویم که که تغییر ناگهانی تزه ها و ابرازات نه بعلت کشف و شهود روحی و الهام، بلکه ناشی از شیادی جهت دار است. اگر این مسئله از آغاز تشخیص داده نشود و ابتداء ساکن مسائل نظری مطرح شود همان کاری شده است که حزب توده میخواهد. سرگرم کردن خلق الله به "بحث" - گو اینکه مباحث از طرف عده ای معتقد ولی اشتباه کار مطرح میشود - و خندیدن به ریش همه آنها، به شارلاتان اول باید گفت که "خودتی" و سپس به انشای تزه های موسمی او پرداخت.

کدامیک رئیس جمهور میشود؟!



"الزورع للزارع ولو كان غاصبا" (کشت متعلق به کشاورز است گرچه زمینش غصبی باشد)، برانگیخته است.

جالب اینست که حتی سپاه پاسداران اهواز در این مسئله درگیر شده بطوریکه به تمامی زمین خواران ایران بخصوص خوزستان اخطار کرده و اعلام میکنند که "۵۰۰۰ مایه برادران کشاورز خود در خوزستان اعلام میکنند که میتوانند زمینهای با بری را که در تصرف فئودالها است تصرف کرده و با استفاده از تقسیم زمینهای خود به کشت و زرع بهر داند و ضمنا اعلام میداریم در صورتیکه فئودالها و ملاکان بزرگ در سر راه شما برادران فلاح مانع شدند و خواستند جلوی کشت و زرع شما را به هر طریق بگیرند، می توانید با قدرت با آنان مقابله کنید و بدانید برادران پاسدار شما در همه حال پشت سر شما هستند".

زمینداران و دستگاه سرمایه داری حاکم از آخوند تا ارتش آن نیز بر طبق "الناس لسلطون علی نفسه" و "اموالهم" (مردم بر خود و اموال خود مسلطند) و مقدس بودن مالکیت در اسلام به مقابله برآمده و با ستناد به فرمان امام تجاوزه زمین "غیر" را غیر شرعی و غیر قانونی دانسته و حتی در صورت مسلحانه بودن "تجاوز" مجازات اعدام برایش منظور داشته اند.

در اعلامیه "رئیس کمیته مرکزی انقلاب اسلامی" آیت اله مهدوی کنی می آید: "۵۰۰۰ مایه پیروی از دستور رهبر انقلاب به کلیه کمیته ها ابلاغ میشود از تصرف و ضبط اموال و زمینهای کشاورزی و غیر کشاورزی و ساختن آنها و غیره بدون اجازه دادستانی جلوگیری کرده و متخلفین را به دادسرای انقلاب اعزام نمایند ۵۰۰۰۰" حجت الاسلام رفسنجانی وزیر کشور میگوید

"با توجه به توطئه دامنه تجاوزات به اراضی و املاک مردم" از طرف "دسته های مرموز" که "در کار خنجارت و مرکز تولیدی در شرف وسعت بیشتری میباشد و تحت حمایت از مستضعف و مبارزه با سرمایه به کشتزارها و منازل و اموال مردم تجاوز و زمینها پند که متاع فانیه این اعمال فساد انقلابی در بسیاری از موارد بنام نهادهای انقلابی کمیته ها و سپاه پاسداران و سازمانهای مشابه دیگری انجام میشود". "لذا اکنون که بیانیهای دفتر امام در این خصوص صادر شده شهر بانی و ژاندارمری جمهوری اسلامی مؤلفند در کمال قدرت نهایت سعی و کوشش با همکاری افراد سپاه پاسداران انقلاب و کمیته های انقلاب جلوی اینگونه تجاوزات را گرفته و مسئولان که تخلف و کوتاهی در انجام این وظیفه مهم بنمایند بدست مورد مواخذه قرار خواهند گرفت".

و بالاخره آیت اله خامنه ای عضو شورای انقلاب و رئیس سپاه پاسداران و معاون وزیر دفاع در رابطه با پاسداران اهواز میفرماید که گویا اینان احصائی شده و تحت تأثیر توطئه گران قرار گرفته اند.

طبق معمول هیئت حاکمه وقتی دچار مشکلی میشود که در اثر بی لیاقتی یا بی رسالتی و یا هر دو از عهده حلش بر نمی آید به توجیه گرانی از قماش بازرگان متوسل میگردد و نتیجه کاشف به عمل می آید که از جمله علت قولنج ایشان و نفخ شکم با جناقشان و عطسه آقا زاده و ۵۰۰۰۰ مایه اخلال گران چپی مرتبط با صهیونیسم، بیگانگی، آمریکا، همسایه شمالی و ۵۰۰۰ مایه است.

باز هم چون در ترکمن صحرا کردستان بندرانزلی، آذربایجان در نقاط سی، مانند بلوچستان و سیستان و بندر عباس

و خوزستان تقصیر حق طلبی توده مردم با چپگراهاست و اگر کشاورزان نمیی خواهند روی زمین بزرگ مالکان و برای آنها کشت کنند و پاسداران اهواز هم از آنان پشتیبانی میکنند مقصود چپی ها هستند.

کمونستهای این اتهام را که پشتیبان خواستهای بحق زحمتکش و خلقهای ستمدیده هستند میپذیرند. شعارهای توده پسند هیئت حاکمه در مورد زمین همچون شعارهای ضد امپریالیستی آن مابند بخت چپی گریبان را گرفته و بیشتر از این خواهند گرفت و ماهیت ریاکارانه اش را بیش از پیش افشا خواهند نمود. گرچه خرده بورژوازی سنتی که در قدرت حاکم هژمونی دارد با یستی میتواندست یک تقسیم اراضی بورژوازی در حدی که خواست عناصری چون معاون وزیر کشاورزی است انجام دهد ولی شرایطی که رشد سرمایه داری در ایران داشته و موقعیت خاص انقلاب ایران، وابستگی خرده بورژوازی سنتی ایران و روحا نیون مرتبط با آن با بزرگ مالکان و سرمایه داری بزرگ، همه سدهای صعب العبوری در راه اجرای شعارها و ادعاهای رهبران در مورد زمین همچنانکه در مورد مبارزه ضد امپریالیستیش خواهند بود.

عدم توانائی رژیم کنونی ایران در حل مسئله زمین را بخوبی میتوان در لابلای گفته های وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی در مصاحبه ۲ دیماه اودید:

س - یعنی شما قصد دارید زمین بین دهقانان کم زمین و فاقد زمین تقسیم کنید؟

ج - زمینهای دولتی را ما مسلمان میدهیم به آنها که روی آن زراعت میکنند.



در حاشیه رویدادها

رژیم سرمایه‌داری قادر به حل ریشه‌ای مساله زمین و مسکن نیست

یکی از مسائل اساسی زحمتکشان مسئله مسکن است و ناراضی‌ترین مردم از عملکرد رژیم دست‌نشانده شاه در این زمینه نقش مؤثری در بسیج توده‌ها در پیرویه انقلاب داشت. نمونه مشخص این امر اعتراضات خارج از محدوده تهران است که پیش‌درآمد حرکاتی بود که سرانجام به قیام بهمن منجر گردید.

رژیم کنونی که برای حفظ پایه توده‌ای خود و مقابله با مخالفین چه کمونیستها و چه لیبرالها سنگ مستضعفین به‌سینه زده و وعده حل مشکلات را داده است، خود را مجبور می‌بیند که گام‌هایی هرچند کوتاه در این راه بردارد.

دست‌آورده رژیم برای کارگران که ظاهراً بخشی از "طبقه مستضعف" هستند، تاکنون جز بی‌کاری، تهیمنت ضدانقلابی خوردن، ضرب و شتم و گلوله چیز دیگری نبوده است.

با توجه به اینکه در کشور ما "زمین خدا" و خانه‌های خالی فراوان است امید این میرفت که کارنا مهر رژیم در مورد اسکان بی‌خانگان و تاهمین زمین برای کشاورزان بی‌زمین تابناک تراز باسخ‌گویش به مسائل کارگران باشد. این مسئله خیلی هم هوش و درایت نمی‌خواست و با مختصر لیاقت و شایستگی بشرط خواست و داشتن رسالت امکان پذیر بود.

ولی در این مسئله همچون دیگر مسائل ارتقاء مین آزادی سیاسی تا حقوق خلقها رژیم نشان می‌دهد که باطرما هیبت خود قادر به پاسخگویی به خواسته‌های دموکراتیک و حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور نیست.

رژیم از یک سو با بوق و کرنا اعلام کرده که برای مستضعفین خانه خواهد ساخت. به همزمین خواهد داد و کشاورزان را دارای زمین خواهد کرد و برای این امر هم مؤسساتی را بوجود می‌آورد و وعده‌ای خوش خیال هم که تصور کرده اند علی‌آباد هم شهرت یافته‌های مردم را میدوار می‌کنند و چند خانه هم برای نمونه ساخته میشود ولی خیلی زود معلوم میشود که پستای مستضعفین زیاد از حد راز شده و به کلیسم مستکبرین رسیده ناگاه ترمزهای رژیم سرمایه‌داری به حرکت می‌افتد. از جمله اشکالاتی که "مستضعفین" از شوق خانه دار شدن به هیجان آمده، اخیراً با آن رویرو شدن این بود که دفترخانه سازی برای مستضعفین طی اعلامیه‌ای اعلام کرده که این دفتر:

"..... علیرغم مشکلات و کارشکنیهای گوناگون، مضایق مالی و مسائل دیگر بطور شبانه‌روزی در راه برطرف کردن بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها و بالاخره خدمت صادقانه به خلق خدا و تداوم انقلاب کوشیده است و لسی مباحبه‌ها و اطلاعاتیه‌های اخیر بنیاد مسکن انقلاب اسلامی از یک سو و کار شکنی سازمان‌هایی که از یک سو این بنیاد را تقویت و از سوی دیگر بر ما ایلحه کشیده و سر جنگ و ستیز با این دفتر را دارند دیگر موجبی برای ادامه فعالیت‌های دفتر باقی ن گذاشته است، لذا به هموطنان عزیز ابلاغ می‌داریم از این تاریخ (۲۳ آذر) از ثبت نام متقاضیان مسکن معذوریم....."

بدنبال اطلاعیه فوق در اول دیماه اعلام

شده دفترخانه سازی ضمیمه بنیاد مسکن گردید!

دادستان انقلاب اسلامی سیستان و بلوچستان به جرم کوشش در اجرائی تقسیم زمین خوانین و اعلام اینکه "در این استان فتوایها قدرت گرفته اند و دهقانان در فقر زندگی میکنند"، مجبور به استعفا میشود تا رژیم بتواند با کمک میانجیگری وزیر خارجه اسبق و حلال مشکلات فعلی آقای یزدی باز میندازان منطقه برای حفظ آرامش "مستکبرین" به توافق برسد.

در اصفهان بدستور کمیته مرکزی مسئولین شهرداری و جهاد سازندگی که به تقسیم زمین پرداخته اند به زندان می‌افتند و این مسئله همراه با تضادهای کهنه بین قدرت‌مندان جمهوری اسلامی در این شهرستان نیز برکناری حاکم شرع که ظاهراً علتش اعدام میرا شرافتی بود که علیرغم تهدید دکتربهشتی که "اگر آقای میرا شرافتی را آزاد نکنید به اندازه روزهای که ایشان در زندان بوده است من دادستان رازندانی خواهم کرده...". صورت گرفت، سبب اعتراضات و تحصن های وسیعی در اصفهان شده که خواست انحلال کمیته‌ها و ابقاء حاکم شرع را دارند.

"هیئت مدیره شورای کشاورزی تهران" اعلام کرده که پیشنهاد های رضی اصفهانی معاون وزیر کشاورزی مبنی بر تقسیم اراضی غیر عملی است و این اظهار نظر و همچنین مقاومت‌هایی که در سرکشورد ریرا بر تقسیم اراضی بزرگ مالکان میشود، اعتراض گروه‌های مختلف مسلمان را که اعتقاد دارند بقیه در صفحه ۱۵